

کربلا نیامدم تا سیاسی نباشم!



عزاداری، باید کلاس درس باشد

رهبر انقلاب در جلسه‌ای در جمع فعالان هیئت‌های رزمندگان اسلام درباره‌ی اهمیت و کارکرد منبر در هیئت فرمودند: هیئت‌های مذهبی باید کلاس درس باشد. یعنی این طوری فرمایند که اگر کسی ۱۰ جلسه یا یک دهه رفت پای منبری نشست، آخر دهه احساس کند یک مطلب را فهمیده است. مثلاً فهمیده باشد که خواص و عوام عاشورا چه کسانی بودند و چه موضوعاتی موجب شد تا عده‌ای در برابر امام معصوم علیه‌السلام قرار بگیرند و او را به شهادت برسانند. لذا ایشان در مورد بحث منبر می‌فرمایند که عزاداری را واقعا به معنای حقیقی کلمه باید به صورت کلاس درس در بیاوریم. این حالت را ما الان کم می‌بینیم، به خصوص در هیئت‌ها کم مشاهده می‌شود. این جزو نقص‌های کار کنونی کشور ما است. این همه مجالس عزرا و این همه مناسبت‌های مربوط به وفات و شهادت و مولیدانمه‌علیهم‌السلام که اجتماعات مردم را به صورت طبیعی به وجود می‌آورند یک فرصت بسیار بزرگی است و فرمودند از این فرصت‌ها باید شما استفاده کنید.

۸۶/۸/۲



نیست جز آن که داعیه‌دار این اندیشه باشند، اگر نه، مردم فطرتاً پیشوایان دین را به حکومت می‌پذیرند و حق هم همین است، اما در اینجا نکته‌ی ظریف دیگری نیز هست. ظاهر دین، منفک از حقیقت آن، هرگز با ندارد که با کفر و شرک نیز جمع شود و اصلاً وقتی که دین از باطن خویش جدا شود، لاجرم به راهی این چنین خواهد رفت.»

آری نماز با امام خواندن به حکم دیانت و شمشیر بر امام کشیدن به حکم سیاست در منطق اولیه‌ی حر که دین را جدای از سیاست می‌داند، قابل توجیه است، اما حری که به حقیقت عاشورا رسیده است، راهی برای توجیه این دوگانگی نمی‌یابد. در منطق عاشورا سیاست عین دیانت است و دیانت عین سیاست.

از کتاب «توجیه المسائل کربلا»

عده‌ای در کربلا نیامدند به بهانه این که از سیاست دور باشند. نمی‌شود امام را به عنوان یک رهبر الهی قبول داشت، ولی به عنوان رهبر سیاسی قبول نداشت. حقیقت کربلا، سیاست را بادیانت دیدن است.

حر در یکی از منازل، رفتاری دوگانه و متعارض از خود بروز داد: نماز با امام و شمشیر بر امام. ترجمان رفتار او را شهید آوینی به زیبایی تصویر می‌کند: «... عجباً آنان (حربن یزید نیز با سپاهش) نماز را با امام به جماعت می‌گزارند! اگر او را در نماز به مقتدایی پذیرفته‌اند، پس دیگر چه داعیه‌ای بر جای می‌ماند؟ اگر کسی بینگارد که جدایی دین از سیاست تفکری است خاص این عصر، در اشتباه است. بیاید و ببیند که اینجانب، نیم‌قرنی پس از حجه‌الوداع، همان انگار باطل حاکم است. حکام جور را در همه طول تاریخ چاره‌ای

«حسین جان فدایت»

خواست هست چه می‌گویی؟!!



دوستان حسین (ع) بیش از امنیت دشمنان حسین (ع) است. اما باید آماده بود.

امروز دیگر اگر خواستی نوحه بخوانی، اگر خواستی زیارت عاشورا بخوانی و بگویی «بنفسی انت»، خواست باشد چه می‌گویی.

کمی آمادگی برای فدا شدن، اشک و نوحه تو را هزاران بار بیشتر نورانی می‌کند...

حجت‌الاسلام پناهیان در دیدار با خدام پیاده‌روی جمعه ۱۷ مهر ۹۴

زینب هستی، تو که اشکت برای مصائب او جاری است، آیا حضری برای دفاع از حرمش، از جانت مایه‌بگذاری؟ با جان و دل رفت و صداقت خود را نشان داد.

آیا همه سینهن‌های حسین (ع) آماده جانبازی برای حسین هستند؟ این سوالی است که امروز هر عزاداری باید از خود بپرسد.

البته امروز قدرت با یاران حسین (ع) است، و ما امروز مانند کربلا حسین غریب نیستیم، حتی مانند دوران دفاع مقدس هم غریب نیستیم، امروز امنیت

امروز دیگر سینه زدن برای حسین (ع) هزینه دارد. دیگر اگر کسی بگوید حسین جان فدایت بشوم، ممکن است به او بگویند: راه فدا شدن برای امام حسین (ع) باز است، بفرمایید.

دیگر نمی‌شود به راحتی ادعای فدا شدن برای امام حسین (ع) را داشت. ممکن است بگویند اگر راست می‌گویی بیا برای حرمش جهاد کن.

شهید همدانی پای صداقتش در گر بهایش برای حضرت زینب (س) ایستاد. از او خواستند تو که عزادار



شماره بعدی نشریه را یک روز پس از انتشار این شماره می‌توانید از طریق این بارکد دریافت نمایید.



از امام «مازی» تا امام «مضارع»

خیلی‌ها به دنبال امام گذشته می‌گردند نه حال، دنبال امام حی و حاضر بودن صفت کلیدی اصحاب الحسین است. این شاخص در زندگی خادم حضرت سیدالشهدا یعنی «جون» بررسی شد.

تکلیف گرا بودن، جان این اتفاق بزرگ است. از امام علی سراغ حسن رفتن و از امام حسن تا امام حسین را پیمودن و با امام حسین همراهی تا پایان خط، ویژگی ممتاز حضرت جون است. بسیاری در هر زمانه به بهانه امام «مازی»، سر خود را از فرمان امام «مضارع» باز می‌کنند و حال آنکه حقیقت آن است که در زمان امام حسن، امام حسین، حسین است نه امام، او ماموم است و امام حسن امام او.

هر امام در زمان امام دیگری باشد ماموم می‌شود. تکلیف در یافتن امام زمان است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ...». یافتن امام زمان، هر زمان وظیفه هر انسانی است که بنا دارد به مرگ جاهلی نگیرد. مرگ تبلور زندگی است. تجلی تمام زندگی در نحوه مرگ انسان هانمود می‌باید. کسی که به مرگ جاهلی بمیرد، یعنی تمام عمر در زندگی جاهلی بوده است و در عصر جاهلیت زیسته است. باید امام زمان را شناخت و با او همراه شد، مانند جون که خود را به امام زمانش رساند. رساندن به امام زمان و گوش به فرمان او بودن، حتی پس از شهادت!

اصحاب پس از شهادتشان - که در محضر رسول خدا وارد شدند - آنگاه که فریاد «هل من ناصر» امام زمانشان را شنیدند، این پیام را جواب گفتند. برای همین بود که بدن‌هایشان تکان خورد، وقتی حضرت صدایشان زد و این قصه هنوز قصه جاری و سکه را بیخ روز است. هنوز عده‌ای در ولایت امام قبلی مانده‌اند و خط خود را خط او می‌دانند، یک عنوان پوششی برای رفع تکلیف و سرباززدن از امر امام حی. این‌ها از امام «مضارع» فرمان نمی‌برند به بهانه امام «مازی» و حال آنکه امام «مضارع» امام امام «مازی» است.

حسین جان! ای معنی انسانیت در زمین و زمان، ای که به ما درس دادی؛ درس خوب زیستن و خوب مردن. ای نور! ای روشنی! ای چراغ فروزان بر مناره تاریخ در همه عصرها و همه نسل‌ها، امت تو و شاگردان مکتب تو از نزدیک به تو لپیک می‌گویند؛ مگر نه این است که تو با حرکت کمالی خود، درس انسان بودن و انسان زیستن و انسان مردن آموختی؟ شهید محمد دوست محمدی

عصاره تشیع لندنی: ستیز با عقل



تخریب جریان اصیل فقهت و مرجعیت در تشیع می‌پردازد و از دیگر سوی، با ابزارهای رسانه‌ای فراوان مرجعیت خود را به عنوان تنها مرجع اعلم و دارای صلاحیت مذهبی معرفی می‌نماید.

این تشیع متن اصلی دین را به کناری گذاشته و حاشیه‌های مورد علاقه خویش را به عنوان اصول دینی خدشه‌ناپذیر قلمداد می‌کند. کاری به انگیزه‌های و اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام ندارد، ولی برای او روضه‌های تحریف‌شده‌ای همچون عروسی حضرت قاسم علیه‌السلام بسیار مهم است.

این تشیع چهره‌ای غیبی و دست نیافتنی و سکولار از شریعت اسلام ارائه نموده و دین اسلام را به عنوان «دین آخرت» معرفی می‌کند.

این تشیع اعتراضی به سیاست‌های نظام سلطه و صهیونیست بین‌الملل ندارد و آن را دخالت اموری سیاسی می‌داند، ولی در مقابل جریان انقلابی مردم مسلمان ایران با عنوان عمل به وظیفه مذهبی شدیدترین موضع‌گیری‌ها را دارند.

و خلاصه این که این جریان سعی می‌کند از درون مذهب به مقابله و ایستادگی در برابر اصیل تشیع بپردازد و با این مبارزه درون مذهبی، در قدم‌های شیعیان تزلزل به وجود آورده و آن‌ها را از آرمان‌ها و شعارهای والای تشیع دور سازد.

مهدی‌مسائلی

آب‌گونه و لا تنصرونه؟

زمانی که امام حسین (ع) دو ساله شد پیامبر (ص) در سفری که برای ایشان پیش آمده بود در بین راه ناگهان فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون» و شروع به گریستن کردند اطرافیان دلیل محزون شدن آن حضرت را پرسیدند. رسول خدا (ص) فرمودند: این جبرئیل است از سرزمینی که نزدیک رود فرات است و به آن کر بلای می‌گویند؛ خبر می‌دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه را در آنجا به شهادت می‌رساند. پرسیدند: قاتل او کیست یا رسول‌الله؟

آن حضرت فرمودند: شخصی است به نام یزید که نفرین خدا بر او باد گویا محل شهادت و دفن او را می‌بینم.

پیامبر اکرم (ص) از سفر با ناراحتی و حزن بازگشت و به منبر رفت و مردم را موعظه فرمود. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نزد آن حضرت بودند که پس از پایان خطبه دست راست را بر سر امام حسن و دست چپ را بر سر امام حسین قرار داد و نگاهی به آسمان کرد و فرمود: خدایا محمد بنده تو و پیام آور توست و این دو از پاکان عزتمت هستند که از برگزیدگان اهل بیتم می‌باشند و پس از من آن‌ها جانشین من در امتم خواهند بود، آنگاه فرمود: «وقد اخبرنی جبرئیل ان ولدی هذا مقتول مخذول، اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء اللهم ولا تبارک فی قاتله و خاذله» (جبرئیل مرا خبر داد که این فرزندم را بانی حرمتی تمام می‌کشند، پروردگارا شهادت او را برایش پریرکت کن و او را از سروران شهدا قرار ده و بار الها! برای قاتلان و خوارکنندگان او برکت قرار مده.)

پس از شیدن این سخنان مردم شروع به ضجه زدن و گریه کردن نمودند پیامبر (ص) فرمودند: «آب‌گونه و لا تنصرونه؟» (آیا برای او گریه می‌کنید در حالی که او را یاری نمی‌کنید؟)

لهوف (سید بن طاووس)

تشیع لندنی، تفرقه میان مسلمانان و جنگ مذهبی را اولویت اصلی خویش قرار داده است. این تشیع با سوءاستفاده از تعصبات مذهبی مردم، تمامی مطالب دینی را به سمت مخاصمه و مواجهه با اهل سنت سوق می‌دهد و تنها از دریچه‌ی تنگ اختلافات شیعه و سنی به تمام مسائل دینی می‌نگرد. کار این جریان دشنام‌گویی به مقدسات سایر مسلمانان و برافروختن هیجانات مذهبی است.

اسلام و تشیع در در مصادره خویش قرار داده و افکار و عادات خویش را به عنوان معیار پذیرش اسلام تشیع دانسته و دیگر شیعیان را افرادی منحرف و جدا شده از تشیع معرفی می‌کند و آنان را با عناوینی همچون بت‌پرست، بددلیه، بکر به، عمریه و... مورد خطاب قرار می‌دهد.

این تشیع همچون وهابیت مخالفت شدیدی با علوم عقلی دارد و با رنگ و لعاب تکفیر این مخالفت را اظهار می‌کند. آن گونه که در سال‌های گذشته بی‌شمارانه مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت را مورد تکفیر خویش قرار داد.

این تشیع می‌کوشد تا با ترویج افراط‌گرایی و روش‌های موهنی همچون قمزنی جاذبه‌های تشیع را به دافعه تبدیل کند و چهره‌های متفاوت و زشت از تشیع در منظر جهانیان به تصویر کشد.

این تشیع با ارائه تهمت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی به